

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳

(صفحه ۵۳-۵۸)

حاجی بکتاش، از افسانه تا حقیقت

حسن انوری*

چکیده: حاجی بکتاش ولی، صوفی و عارف ایرانی‌الاصول سده هفتم قمری و مؤسس طریقت بکتاشیه، از طریقت‌های مهم صوفیان در آناتولی، بود. حاجی بکتاش در خراسان زاده شد و سپس به آناتولی مهاجرت کرد و در آنجا با خلیفه بابا الیاس خراسانی، از مشایخ صوفیه ترکمن و رهبر قیام بابائیان در نیمه قرن هفتم هجری، هم‌نشین شد. وی تحت تفکر و باورهای مذهبی خلیفه بابا قرار گرفت و با دنبال کردن مسیر فکری او، طریقت بکتاشیه را بنیان گذاشت. در کتاب *حاجی بکتاش، از افسانه تا حقیقت: پیدایش و تکامل تصوف مردمی در ترکیه*، اثر خانم ایرن ملیکوف، به بررسی احوال حاجی بکتاش و فرقه بکتاشیه پرداخته شده، که در نوشته حاضر این اثر معرفی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: حاجی بکتاش، بکتاشیه، آناتولی، کتاب *حاجی بکتاش، از افسانه تا حقیقت*، قیام بابائیان، نیشابور.

حاجی بکتاش، از اسطوره تا حقیقت: پیدایش و تکامل تصوف مردمی در ترکیه^۱، کتابی است تألیف خانم ایرن ملیکوف، محقق ترک‌شناس فرانسوی، که آقای

* عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

1. Mélikoff, Irène, *Hadji Bektach, un mythe et ses avatars: Genèse et évolution du sofisme populaire en Turquie*, E. J. Brill, Leiden 1988.

نصرت‌الله ضیائی آن را، از روی ترجمۀ ترکی، با عنوان *حاجی بکتاش از افسانه تا حقیقت*^۱ (۱۹۹۹م)، با عنوان فرعی *رۀ پای فرهنگ ایران در آسیای صغیر و بالکان*، به فارسی ترجمه کرده و مقدمۀ مفصلی بدان افزوده و انتشارات انستیتو پژوهش ایران در تابستان ۱۳۹۲/۲۰۱۴م در لوس‌آنجلس کتاب را چاپ کرده است. مؤلف در آغاز کتاب می‌نویسد:

این اثر محصول و برآیند یک تلاش بیست‌ساله بررسی و تحقیق بر روی مسئله بکتاشی است. من پیش‌تر، در خلال نوشته‌ای، این نکته را که چگونه علاقه من به این موضوع برانگیخته شده، روشن کرده‌ام؛ با وجود این، علی‌رغم یک تلاش مستمر، تا به امروز مجبور شدم فقط به انتشار مقالات اکتفا کنم و زمانی که به بررسی یک بخش از مسئله می‌پرداختم، ناگهان خود را با هجوم موضوعات بی‌شماری که پنهان مانده بودند، روبه‌رو می‌دیدم. آنچه در نخستین برخورد با بکتاشی‌گری توجه مرا به خود جلب کرد موضوع قدرت علی^۲ در نزد بکتاشیان بود. من شنیده بودم و می‌دانستم که ترکیه یک سرزمین سنی است و حتی به ساقه آنکه خودم هم مدت‌ها در آن کشور اقامت داشتم، این مسئله برایم به اثبات رسیده بود. با این حال، ناگهان در برابر خودم یک عقیده کاملاً شبیه به شیعی‌گری را که در زیر پوشش باور امامیه پنهان بود، می‌دیدم. (ص ۵۳)

حاجی بکتاش کیست؟ در یک جمله درویش یا صوفی‌ای است که در قرن هفتم هجری یا پس از آن، از آسیای میانه به آسیای صغیر آمده و به مرور شهری پیدا کرده و افسانه‌وار موجد طریقت بکتاشیه شده است. عاشق پاشازاده (۶۷۰-۷۳۳ق)، شاعر و صوفی عثمانی، مؤلف *وقایع‌نامه* (تألیف: ۸۷۸ق/۱۴۷۸م) بر آن است که حاجی بکتاش با برادر خود، مَنّش^۲، در حالی که با زبان بیگانه‌ای که از شرق آورده بودند، تکلم می‌کردند؛ از خراسان به غرب آمده و به هنگام قیام بابائیان، در مقام دو تن از سران آن قیام، در سال ۶۴۰ق/۱۲۴۰م در کنار بابا الیاس خراسانی (وفات: ۶۳۷ق) — جدّ نویسنده *وقایع‌نامه* — جای گرفته‌اند. نبیره بابا الیاس خراسانی، الوان چلبی^۳ (وفات: ۷۵۹ق/۱۳۵۹م)، داستان جدّش را که به صورت سینه‌به‌سینه و شفاهی به وی رسیده بود، در *مناقب‌القدسیه فی مناصب‌الانسیه*، تنها اثر درباره زندگی بابا الیاس، به قلم

1. *Haci Bektaş, Efsaneden Gerçeğe*

2. *Mente*

3. *Elvan Çelebi*

آورده است. نویسنده حاجی بکتاش را یکی از خلیفگان جدّ خود شمرده است، شخصی که سن کانتن او را «بابارسول» می‌خواند و ابن بی‌بی، در تاریخ خود، او را نه «بابالیاس» بلکه «باباسحاق» می‌نامد. نزدیک بودن حاجی بکتاش و بابارسول را افلاکی نیز در *مناقب العارفین* (تألیف: ۷۱۸-۷۵۴ق / ۱۳۱۸-۱۳۵۳م) تأیید کرده و حاجی بکتاش را خلیفه خاص و مرید بابارسول معرفی می‌کند که از خراسان آمده و در دیار روم سبب برپایی قیامی شده است. افلاکی حاجی بکتاش را شخصیتی «آگاه از رازها»، یعنی عارف و «واصل به یقین» می‌شناساند و در عین حال، ناباورمند به تعالیم اسلامی؛ ولی در داستان‌ها حاجی بکتاش شخصیتی دیگر است. شرح زندگانی وی را در داستان‌ها می‌توان در کتاب *مناقب‌نامه* که بدو منسوب است، باز شناخت. *مناقب‌نامه* او (تألیف: ۸۴۴ق) که نزد بکتاشیان به نام *مناقب حاجی بکتاش* یا *ولایت‌نامه* مشهور است، بنا به عقیده پیروان او، در زمان خودش تحریر یافته است. از این متن نسخه‌های متعدد خطی در دست است و در هر تکیه بکتاشیان یک نسخه از آن هست. این کتاب در سال ۱۹۲۷م به همت گروس^۱ به زبان آلمانی ترجمه شد و عبدالباقی گلپینارلی^۲ در سال ۱۹۵۸م، نسخه‌ای از *ولایت‌نامه* را که در کتابخانه ملی آنکارا نگهداری می‌شود، انتشار داد.

غرض ما، در این مقاله، معرفی کتاب ایرن ملیکوف نیست و با عنوان فرعی آن، که *رِد پای فرهنگ ایران در آسیای صغیر و بالکان* است، سروکار داریم و می‌خواهیم مواردی را که به این مقوله مربوط می‌شود، به ترتیب صفحات کتاب، به اطلاع خوانندگان گرامی برسانیم:

(۱) بکتاشی‌گری، برخلاف همه خالص‌طلبی‌ها، یک باور التقاطی و یک گنجینه از اندوخته‌های عرفانی است. این طریقت، در هر زمان، توانسته باورهای دیگر را در درون خود حل کند، در حالی که در آناتولی شرقی با عناصری از فرهنگ عجم (ایران) و گرد درآمیخته، در سرزمین‌های بالکان عناصر آیین مسیحیت را در خود پذیرفته است.

(ص ۵۴)

1. E. Gross

2. A. Gölpinarli

- ۲) اگر بکتاشی‌گری توانسته است در سرزمین‌های بالکان با آمیزش با باورهای محلی به مجموعه‌ای چندبُعدی تبدیل شود، چرا نتواند، در بخش‌های شرقی، از آیین‌هایی همانند نوروز ایرانیان که جشن آغاز سال است و دیگر مراسم و آیین‌های ایران باستان که در میان کردها و اهل حق و یزیدی‌ها باقی مانده، عناصری را در خود پذیرا شود.
- ۳) دادوستد و روابط تجاری که در میان کوچ‌گران و شهرنشینان سرعت می‌گرفت، به جریان یکجانشینی کوچ‌گران هم قوت می‌بخشید. در آثار محمود کاشغری در قرن یازدهم میلادی، شاهد نشانه‌هایی از گرایش ترکان کوچ‌گر به دادوستد و تجارت هستیم. هر فروشنده، در مذاکرات و تفاهم‌های مربوط به خرید و فروش، یک شخص کمکی به همراه داشت که او را «شریک» یا «بیسته» می‌نامیدند... این لفظ «بیسته» حالا دیگر در میان ما نیست. بنابه توضیح ویکاندر^۱ این کلمه به معنی «شریک» یا «برادر» است و تبار اوستایی دارد و از واژه *havishta*^۲ برگرفته شده است. (ص ۶۶)
- ۴) حیواناتی که به نمادهایی از حضرت علی^۳ بدل شده‌اند ریشه در آیین مهری دارند. در رأس همه آنها «شیر» است که نماد مهری [= مهرپرستی] دارد. (ص ۸۷)
- ۵) بابارسول، که پیام‌رسان آموزه‌های بابک خرم‌دین معرفی می‌شد، موظف گردیده است آنها را در میان مردم انتشار دهد. گفته می‌شد که او از افراد ابومسلم خراسانی است. (ص ۹۶)
- ۶) در این بخش، ما فقط از کوچ‌گران یا گروه‌های اسکان‌یافته‌ای که بخش مهمی از امپراتوری سلجوقی روم را در اواخر قرن سیزدهم تشکیل می‌داد، یاد خواهیم کرد. همچنین منابعی درباره شهرنشینانی که اسلام آورده و ایرانی شده‌اند و به زبان‌های عربی و فارسی سخن می‌گفتند، منابعی در دست داریم... (ص ۱۰۵)
- ۷) در زمان ما، فؤاد کوپرولو^۴، در یکی از مقالات خود، به پیوند و بستگی میان ابدالان روم و قلندران ایرانی تکیه می‌کند... (ص ۱۲۲)

۸) درویشان آناتولی هم، مانند ماوراءالنهر، محققاً در مدرسه‌های قونیه... و نیز در مراکز شهری که به زبان فارسی تکلم می‌کرده‌اند، امکان آموختن زبان‌های عربی و فارسی را داشته‌اند.

۹) یونس امره (شاعر معروف آناتولی)، تاحدی که بتواند آثار سعدی و مولانا جلال‌الدین را بخواند و بفهمد، فارسی می‌دانسته است. (ص ۱۳۳)

۱۰) آگاهی‌های تاریخی ما درباره‌ی حاجی بکتاش بسیار محدود است. او را در آغاز، درویشی می‌بینیم که همراه برادرش از خراسان آمده و در قیام بابائیان شرکت داشته است. هر دو برادر نیز از مریدان باباالیاس خراسانی بوده‌اند. (ص ۱۵۹)

۱۱) [اخیان]... مخصوصاً به داستان ابومسلم، که پیر یکی از انجمن‌های اخی‌گری نیز بوده و شرح قهرمانی و پهلوانی‌های او... گوش می‌سپردند. (ص ۱۸۰)

۱۲) درباره‌ی نظامی گنجه‌ای گفته شده که این شاعر آذربایجانی با اخیان در ارتباط بوده است. از این موضوع نمی‌توان گذشت که قبول سلمان فارسی به عنوان چهارمین پیر - پیر در اخی‌گری که در آیین و مراسم سنتی بکتاشی‌گری هم جای گرفته - به معنی حضور یک موضوع عجمی [= ایرانی] در این مسئله است؛ باین حال، ما در خلال بحث درباره‌ی این اجتماعات گروه‌های مردانه به ریشه‌های ایرانی موضوع در پیش از اسلام نخواهیم پرداخت، اما با تکیه به جایگاه ممتاز سلمان فارسی در آیین فتوت و اهمیتیتی که او در این مورد داراست، اثر کلاسیک و برجسته‌ی لوئی ماسینیون^۱ با عنوان *سلمان پاک و جلوه‌های معنوی اسلام ایرانی* بررسی شده است. (ص ۱۸۰)

۱۳) ... بدین ترتیب، بکتاشی‌گری، به صورت عقیده‌ای از عقاید افراد و گروه‌هایی از عجمان (ایرانیان) و کردان و باورهای محلی مسیحیان، به اضافه‌ی ادیان و باورهای ابتدایی درآمد. (ص ۲۳۴)

۱۴) ... توندراک در غرب دریایچه‌ی وان، در کنار رودخانه‌ی مراد، واقع است. نام آن از نام یک کوه آتش‌فشان قدیمی مشرف به دریایچه که در نزدیکی ملازگرد قرار دارد، گرفته

شده است. ... به نظر می‌رسد که ساکنان توندراک آتش‌پرست [= زرتشتی] بوده‌اند.
(ص ۲۳۹)

۱۵) در یک سند متعلق به بایگانی دوران بایزید دوم، توجه ما به دهی با نام تاتلارایینی جلب شده است. مردمان این ده... مانوی معرفی شده‌اند... این نکته که مردمانش عقاید مانوی داشته‌اند... (ص ۲۴۰)

۱۶) ملک طاووس در قالب و شمایل یک خروس نمایش داده می‌شود... داستان خروس می‌تواند ریشه در دین زرتشت (مزدایی) داشته باشد. نام او در اوستا هم آمده است. (ص ۳۶۱-۳۶۳)

۱۷) ما در اینجا [در موضوع آفرینش] خود را با موضوعی که ریشه مانوی‌گری دارد... روبه‌رو می‌بینیم. (ص ۲۶۶)

۱۸) و باز، با استناد به روایت ایوانف^۱، به سفرنامه‌ای اشاره می‌شود که در آن، در ۱۸۰۰م، از شخصی با تبار کردی یاد می‌شود که در ناحیه «دوغو بایزید» می‌زیسته و مانوی مذهب بوده، نام برده شده است که می‌تواند همان «توتراک» و یا «پولیسین» باشد.
(ص ۲۷۲)

۱۹) [در صورت مثالی] پروانه مخفف کلمه «پاسبان» فارسی و به همان معنی... است. (ص ۲۸۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی